**کرامت انسانی، آزادی و امنیت و حق بر تعیین سرنوشت در منشور حقوق شهروندی[[1]](#footnote-1)**

*رحیم نوبهار*

*پژوهشگر حوزوی و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق-دانشگاه شهید بهشتی*

منشور حقوق شهروندی که به عنوان بیانیه رئیس جمهوری اسلامی ایران صادر شده پس از حق بر حیات به کرامت انسانی که مبنای حقوق بشر است پرداخته است. معمولا در اسناد حقوق بشری به کرامت انسان پیش از حق بر حیات پرداخته می شود و این به نظر درست تر است. در واقع انسان، حقوق خود را از رهگذر کرامت به دست می آورد. به تعبیری دیگر کرامت انسانی به مثابه امری بنیادین و پیشاحقوقی است، اما چون وجه هنجارین دارد منشأ وجود حق می شود. لحن و آهنگ آغازین جملات اعلامیه جهانی حقوق بشر هم همین را نشان می دهد. با این حال منشور حقوق شهروندی برخورد یک دستی با کرامت انسانی ندارد. در مقدمه، آن را اصل می شمارد، اما در ادامه از آن به مثابه یک حق سخن می گوید. این تردید و ابهام البته در پژوهش های حقوق بشری هم گاه وجود دارد. اما دشوار بتوان کرامت را در شمار حق به معنای دقیق آن دانست. در هر حال این ابهام ها از قدر کرامت ذاتی انسان نمی کاهد، اگر بر منزلتش نیفزاید. مهم این است که توجه کنیم کرامت انسانی امری هنجارین است و صرفا توصیفی انسان شناسانه نیست. مضمون اصل کرامت این است که انسان برخوردار از کرامت ذاتی است و این کرامت نباید نقض شود. پس رفتارهایی که در عمل، ناقض این کرامت باشد نمی تواند مقبول باشد. این کرامت، ذاتی و سلب ناشدنی است. حتی جرم، مجرم را تنها شایسته مجازات می کند؛ اما کرامت او را از وی نمی ستاند. کرامت انسانی با برابری هم پیوند استواری دارد. از همین روی منشور در نشاندن برابری در کنار کرامت انسانی راه درستی را پیموده است. گرچه برابری و کرامت این همان نیستند؛ اما مفهوم کرامت انسانی به برابری نظر دارد. مصادیق زیادی از تبعیض میان انسان ها دقیقا نقض کرامت آنان است.

تا آن جا که به دیدگاه های اسلامی مربوط می شود می توان خوانشی اسلامی از کرامت اسلامی به دست داد؛ به این معنا که در دیدگاه های اسلامی هم انسان از آن رو که انسان است ارجمند و مکرم است و نباید به ساحت انسانی وی تعرض کرد. البته بعضی در عمل خوانشی از کرامت انسانی به دست می دهند که نتیجه آن کرامت مسلمان یا مؤمن است نه کرامت انسان؛ این دیدگاه در ذات خود کرامت ستیز و سرچشمه جنگ و ناسازواری در جامعه بشری خواهد بود. به همین ترتیب اصل برابری در حقوق و تکالیف اصل مرجع در فقه اسلامی است. این تبعیض است که نیازمند به دلیل است. اگر با نگاه انتقادی به بازخوانی انواع تبعیضات پذیرفته شده در فقه رایج بپردازیم بسیاری از آنها از صافی ادله اجتهادی و فقاهتی عبور نخواهند کرد. هرچند آنها به قدری گفته و نوشته شده اند که گاه تغییر آنها بر برخی دشوار می نماید.

آزادی که در بند پ منشور به آن پرداخته شده است از مفاهیم بنیادین حقوق بشری است؛ در باره آزادی هم می توان پرسید: آیا به راستی آزادی حق است یا فضیلت و ارزشی است که بن مایه حق و برخورداری از حق می شود؟ اگر آزادی حق باشد نام خانوادگی عامی است برای شمار زیادی از حق ها. حق بر آزادی بیان، حق بر تشکیل سندیکا، حق بر برگزاری اجتماعات، حق بر اعتراضات مدنی و ...

امنیت هم از ضروری ترین نیازهای انسانی است. همان طور که منشور به خوبی منعکس کرده است امنیت فقط وجه اجتماعی ندارد؛ امنیت فردی و شهروندی هم مهم است. بدون تضمین امنیت فردی شهروندان، امنیت در مقیاس اجتماعی آن دست نیافتنی است. قرآن مجید در مقام ترسیم یک شهر مطلوب و دلخواه می فرماید: آن شهری است که مردم در آن احساس امنیت کنند و آرامش درونی داشته باشند و در کنار این دو ویژگی از رفاه اقتصادی هم برخوردار باشند: ضرب الله مثلا قریه کانت آمنه مطمئنه یأتیها رزقها رغدا من کل مکان رغدا(نحل/112) پس امنیت بیرونی و آرامش درونی از ارکان یک زندگی اجتماعی سالم است. از نظر قرآن مجید رهاورد دین و اعتقاد به خداوند باید رهایی از گرسنگی و ترس باشد: الذی أطعمهم من جوع و آمنهم من خوف(قریش/4)

بند ت منشور به حق مشارکت در تعیین سرنوشت پرداخته است. بی گمان حق بر تعیین سرنوشت از مسائل بنیادین است. حتی به گمانم جا داشت این مسأله بلافاصله پس از اصل کرامت مطرح می شد؛ چون به یک معنا حق بر تعیین سرنوشت از فروعات و نتایج اصل کرامت انسانی است. بنا به تفسیری، هسته مرکزی کرامت انسانی همان خودآیینی و حق برتعیین سرنوشت است. مؤمنان البته معتقدند که این حق اولا و بالذات از آن خداوند است؛ اما خداوند این حق یا اقتدار را به خود آدمیان واگذار نموده است. منشور البته در ذیل حق بر تعیین سرنوشت، تاکید بلیغی بر انتخابات که در جای خود مهم است نموده است؛ اما پیداست که حق بر تعیین سرنوشت به انتخابات محدود نمی شود. حق بر تعیین سرنوشت شامل حق بر سامان دهی به ساحت و سپهر خصوصی آدمی هم می شود؛ در حالی که انتخابات بیشتر به سپهر عمومی نظر دارد. در هر حال وقتی انسان های بالغ و عاقل از تصمیم گیری در باره سرنوشتشان منع شوند دقیقا کرامتشان نقض شده است. برخورد با افراد به مثابه مهجور و سفیه و فاقد اختیار، برخوردی کرامت ستیز است. در سطح کلان و در سطح امر اجتماعی مردمانی که در یک قلمرو جغرافیایی زیست می کنند نوعی حق به اداره آن سرزمین دارند. چیستی و تحلیل این حق فرصت جداگانه ای را می طلبد. بنا بر وجهی مردم مالکان مشاع سرزمین مادری خود هستند. سلب این حق به نظر من مصداق تعرض به حق الناس است. این اداره و تدبیر هرگز به طور کامل به دین و آموزه های دینی یا رهبران دینی واگذار نشده است. هرچند دین در برخی قلمروها مداخلات و ارشاداتی دارد. جا داشت منشور به پیش شرط های انتخابات عادلانه مثل فضاهای گفتگو و تبادل نظر هم می پرداخت. متأسفانه در کشور ما فضای کمی برای این امر وجود دارد. مردم در مواردی مثل انتخاب رئیس جمهور باید تنها ظرف حدود یک ماه وارد فرایندی شوند و زود تصمصم بگیرند و به آخر خط برسند. برای انتخابات به نهادهایی مانند مناظرات مدنی و وسیع و گفت وگو نیازمندیم تا تصمیم های هیجانی و احساسی هرچه کمتر شود و افکار عمومی بیشتر محصول تأمل و درنگ عقلانی در برنامه های احزاب یا افراد باشد.

در باره حق مردم بر اداره شایسته امور که در بند ث منشور آمده است باید یادآور باشیم که تدبیر امور شهر و کشور در اکثر حوزه ها با هدایت عقل جمعی است. این امر نیازمند به حوزه عمومی و فضای گفتمانی است تا شهروندان در باره بهترین نوع و انگاره اداره شهر تبادل نظر کنند. در دیدگاه های اسلامی قاعده سلطه و اصل عدم ولایت کسی بر دیگری بسیار مهم اند. به گمان من این دو قاعده مهمترین قواعد حقوق عمومی از نظرگاه اسلامی است؛ هرچند به این دو قاعده اغلب از چشم انداز حقوق خصوصی نگاه شده است. از حق مردم بر بر اداره شایسته امور البته اصول فراوانی مانند شایسته سالاری حسن تدبیر، شفافیت و پاسخگویی استنتاج و استحصال می شود.

1. . چکیده بحث ارائه شده در چهارمین میزگرد علمی- تخصصی بازخوانی منشور حقوق شهروندی، 26 شهریور 1396، تهران، دبیرخانه دائمی کنگره بین المللی حقوق شهروندی. [↑](#footnote-ref-1)